

دوخ

مدرس‌نامه: نجوی، جیمز
Nachtwey, James
عنوان و نام پدیدآور: دوزخ؛ مجموعه عکس‌های جیمز نجوی /
اثر جیمز نجوی؛ به اهتمام علیرضا پروین.
مشخصات نشر: تهران: کتاب آراد، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۴۸۰ ص.؛ مصور.
شابک: 978-964-2825-13-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Inferno, 1999
موضوع: عکاسی جنگی
موضوع: عکاسی مستند
شناسه افزوده: پروین، علیرضا. ۱۳۶۰ - گردآورنده.
شناسه افزوده: قویدل، صدیقه. ۱۳۵۹ - مترجم
رقومندی کنکره: ۱۳۸۸ ۶/۳۵۹ / TRAY
رده‌بندی دیویی: ۰۷۰/۴۹۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۴۷۸۷۴



دوزخ؛ مجموعه عکس‌های جیمز نجوی

به اهتمام: علیرضا پروین، ترجمه: صدیقه قویدل، چاپ و صحافی: طیف‌نگار

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۲۵-۱۳-۴

بها: ۶۰۰۰۰۰ ریال

جیمز نچوی زمانی گفته بود یک عکاس جنگ هستم، اما او اکنون عکاسی ضدجنگ است. تفاوت این دو عنوان از یک موضع گیری اخلاقی ناشی می شود. نچوی مدت ها در خط مقدم جنگ زندگی و به بیشتر نقاط جنگ زده جهان سفر کرده و شاهد خشونت بارترین صحنه ها بوده است. او با عکس هایش گوشه هایی از این صحنه ها را در معرض دید مردم دنیا قرار داده است.

در بیشتر عکس هایش آشکارا مشابهت هایی با عکس های راجر فنتون، الکساندر گاردنر و تیمونی ۱ سالیوان دیده می شود. آنها اولین نسل از عکاسانی بودند که از صحنه های دلخراش اجساد در میدان های جنگ، عکس گرفتند و این تصاویر را در معرض دید مردم دنیا قرار دادند. در عین حال او کاملاً یک عکاس امروزی است. پوشش تصویری او از جنگ اغلب یک جانبه است و به طور معمول از قربانیانی عکس می گیرد که جان سالم به در برده اند یا در جنگ شکست خورده اند. تعدادی از کارهای او درباره حوادث طبیعی مانند قحطی، خشکسالی و طاعون است. در حالی که بخشی از مردم جهان درگیر چنین وقایعی هستند، بسیاری آنقدر خوش شانس بوده اند که در جایی بسیار دورتر از این پدیده های طبیعی زندگی کنند. آنها این پدیده ها را اموری عجیب و استثنایی می دانند و احساس خاصی نسبت به آن ها ندارند.

به جز تعداد اندکی از عکس های نچوی که برای گواش های جنگی گرفته شده، هیچکدام از عکس هایش درباره رژه های پیروزی یا بناهای یادبود نیست. تمام عکس هایش نشان دهنده قدرت انسان و فجایع ایجاد شده به دست نوع بشر است و همیشه نوعی نکوهش در آنها دیده می شود. مشاهده تصاویری از وقایع جنگ و کسانی که به دلیل عوارض ایجاد شده به وسیله پدیده های طبیعی روی آرامش را نمی بینند، مسئولیت ویژه ای بر گردن شاهدان این وقایع تحمیل می کند. قحطی، خشکسالی و طاعون گاهی در زمره حوادث کاملاً ناگهانی و طبیعی محسوب می شوند، اما بیشتر اوقات این حوادث نتیجه مستقیم اقدامات انسان ها و پیامد سیاست های اقتصادی آنها هستند. به همین دلیل می توان این حوادث به ظاهر طبیعی را هم به نوعی شرایط جنگی در نظر گرفت.

یک عکاس جنگ می تواند با یکی از این دو روش عکاسی کند؛ مانند چشم یک ثبت کننده، خشی و بی طرف باشد یا به عنوان یک وقایع نگار متعصب به رویدادهای جنگ نگاه کند. اما یک عکاس ضدجنگ بیش از هر چیز یک شاهد است. بی طرفی و جانبداری، هر دو در یک راستا هستند و فرقی بین آنها وجود ندارد. حتی اگر فرض کنیم جنگی وجود داشته باشد که در آن دو طرف تمام اصول انسانی و اخلاقی را رعایت کنند، در این شرایط باز هم مرگ و رنج برای انسان های درگیر وجود دارد.

کار یک عکاس ضدجنگ این است که به جای بقیه مردم دنیا به جنگ نگاه کند تا ارزش های انسانی را جانشین تعداد کشته شده ها و آمار آسیب دیده ها کند و با استناد به این ارزش ها رو در روی توجیهات ایدئولوژیک بایستد؛ ویژگی های انسانی در گذشتگان را بیان کند و با ملموس کردن رنجی که انسان ها تحمل می کنند، شرایطی را فراهم کند تا مردمی که

در فاصله بسیار دوری از آنجا هستند نتوانند نسبت به آنها بی تفاوت باشند؛ یا اینکه از وجود آنها ابراز بی اطلاعی کنند. شاید او با تکرار دوباره و دوباره این مسائل در غالب خواسته‌های انسانی، باعث جلوگیری از بروز مجدد این اتفاقات شود. او در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند توجه دنیا را به سوی کسانی که هیچ صدایی از آنها باقی نمانده، جلب کند. عکاس ضد جنگ باید فرجام‌خواهی کند، اعلام خطر کند تا مردم جهان نگران قربانیان جنگ شوند، او باید با بلندترین صدا اعتراض کند تا همه دنیا صدای او را بشنوند.

جان کیگان به عنوان یک تاریخ‌نگار جنگ، دوران ما را عصر جنگ بین کشورهای فقیر توصیف می‌کند. در حالی که فاصله بین جوامع فقیر و غنی روز به روز در حال افزایش است، کشورهای فقیر مدام بر سر چیزهای بی ارزش با هم در حال نبرد هستند. کشورهای ثروتمند بیشترین سود را از این سرزمین‌ها نصیب خود می‌کنند، با این حال کم‌ترین اهمیتی هم برای این کشورها قائل نیستند. هر چه ترس و وحشت ناشی از جنگ که بر کشورهای فقیر حاکم است بیشتر می‌شود، کشورهای ثروتمند بی تفاوت‌تر شده، اهمیت کمتری به این ترس‌ها می‌دهند.

می‌توان عکاسی ضد جنگ را بهترین شغل برای **نچوی** دانست؛ زیرا او همیشه به این فکر می‌کند که جنگ بعدی در کدام منطقه به وقوع می‌پیوندد، جنگ قومی بعدی در کجا اتفاق می‌افتد یا حکومت بعدی که سقوط می‌کند در کدام کشور است. دیگران هیچ علاقه‌ای به قرار گرفتن در شرایطی که **نچوی** در آن کار می‌کند، ندارند. او اغلب در معرض آسیب‌های جسمی قرار می‌گیرد و به مناطقی می‌رود که حتی فاقد امکانات اولیه زندگی است. سراسر حرفه‌اش مملو از تنش و مشکلات است؛ بدون اینکه حتی فرصتی برای استراحت کردن داشته باشد.

گفتن این حرف‌ها ضروری است زیرا دیگران قادر به درک آنچه فردی را به سوی تجربه اعماق وحشت می‌راند، نیستند و به همین دلیل ممکن است دچار بدبینی و تردید شوند.

شاید اینگونه تصور شود که روزنامه‌نگاران به صحنه جنگ می‌روند و بعد از مشاهده آن به هتل برمی‌گردند، دور استخر می‌نشینند و در نهایت آرامش نوشیدنی می‌نوشند؛ اما این طرز فکر مربوط به دوران‌های گذشته و یا مکان‌هایی دیگر است. در جنگ کشورهای فقیر، هیچ استخر یا نوشیدنی در کار نیست و به‌طور معمول حتی هتلی هم وجود ندارد؛ اگر چنین بود، این عکاسان به چشم‌چرانی متهم می‌شدند. اما این اتهام به وسیله تصاویر ثبت شده - به عنوان مدافعان عکاسان - رد می‌شود.

چیزی به نام تورسیم درد و رنج وجود دارد و حاصل این کار، بی‌روح و بی تفاوت است؛ در حالی که در عکس‌های **نچوی** هر چیزی وجود دارد به جز حس بی تفاوتی. این یکی از بی شمار تضادهای عکاسی است که وضوح و معنی تنها در تصاویر عکاسانی خلق می‌شود که ساده و کودکوار بوده و از لیاقت و توانایی کافی برای این کار برخوردار هستند. عکاسان ماهری که دوربین در دست آنها تبدیل به وسیله‌ای با قدرتی سحرانگیز برای ثبت لحظات تأثیرگذار می‌شود.

عکس‌های **نچوی** آماری و تبلیغاتی و یا شعارزده نیستند و به همین دلیل صرفاً با مجموعه‌ای از تصاویر وحشت‌آور و ناراحت‌کننده روبرو نمی‌شویم. هویت عکاس با سوژه‌ها و نوع نگاه او آشکار می‌شود و نگاه دلسوزانه و همدلی **نچوی** در تمام عکس‌هایش حضور دارند.

شاید تصور کنیم همانطور که اگر ما در برابر چنین صحنه‌هایی قرار می‌گرفتیم، حتی کلمات مناسبی هم برای توصیف رنج‌ها و مصائب آن پیدا نمی‌کردیم؛ عکاس هم زمانی که با صحنه‌های مصیبت‌بار جنگ، گرسنگی یا آسیب‌های جسمی مواجه می‌شود، دیگر توانایی گرفتن عکس‌های خوب را ندارد. شاید به نظر برسد که همه چیز کاملاً اتفاقی و فرازمینی بوده و از بین عکس‌های پشت سرهمی که با فوکوس‌های معمولاً ناقص گرفته شده بالاخره چند عکس خوب هم گرفته می‌شود. گرچه دیدن چنین صحنه‌هایی به شدت ناراحت‌کننده است اما تصاویر **نچوی** همیشه ترکیب‌بندی و فرم‌های هنری مناسبی دارند. عکس‌های **نچوی** همیشه از وضوح و کمپوزیسیون چشمگیری برخوردارند؛ زیرا احتمالاً از نظر جسمی، او توانایی گرفتن عکس‌های بد را ندارد و مهم‌تر از همه اینکه او کاملاً شفاف و صادقانه دیدگاه‌های خودش را در عکس‌هایش بیان می‌کند.

احتمالاً واقعیتی در این جمله گوستاو فلوبر نهفته است که "عظیم‌ترین اندیشه‌ها را می‌توان با تناسب کامل و واضح‌ترین حالت ممکن به صورت فشرده در یک بیت شعر بیان کرد". این مثال در مورد عکس‌ها هم صدق می‌کند. **نچوی** هرگز برای تأثیرگذاری یا خودنمایی عکس نگرفته است. توانایی استثنایی او در قاب‌بندی تصاویر نباید با چیزی شبیه زیبایی‌شناسی اشتباه گرفته شود. او دقیقاً آنچه را که می‌بیند به شما نشان می‌دهد. برای انجام این کار گاهی از نمای نزدیک، گاهی از نمای متوسط و گاهی از زوایای مختلف یک تصویر را در برابر چشمان شما قرار می‌دهد. بارها دیده شده که در عکس‌هایش بیش از یک نقطه فوکوس وجود دارد. اگر شرایطی وجود داشته باشد که بتوان از یک سوژه با فاصله‌های مختلف از دوربین یا با عمق میدان‌های متفاوت عکس گرفت و این عکس‌ها تقریباً از نظر کیفیت معادل هم باشند، به‌طور قطع **نچوی** از روش ترکیب‌بندی مخصوص به خودش استفاده می‌کند. او معتقد است که استفاده از نمادها در عکس، آن‌را تزئینی می‌کند و تا حد امکان نباید از آنها استفاده کرد؛ زیرا این کار شبیه راه انداختن هیاهو و جنجال بی‌دلیلی است که فقط برای جلب مخاطب انجام می‌شود.

یکی از جنبه‌های دشوار کار **نچوی** این است که در زمان عکس گرفتن باید از افتادن به دام تضاد بین ذهنیت شخصی خود و ماهیت سوژه پرهیز کند. او نمی‌تواند مدعی شود که سوژه‌های انتخابیش دقیقاً نشان‌دهنده دیدگاه‌ها و نظرات شخصی خودش هستند و در عین حال نمی‌تواند ادعا کند که سوژه‌های او هیچ ارتباطی به طرز فکر و دیدگاه‌های شخصی‌اش ندارند. عکاس باید مانند یک مترجم عمل کند یعنی عکس‌های او باید نشان‌دهنده این جمله باشند: "این همان چیزی است که اگر شما هم اینجا بودید آن‌را می‌دیدید." ممکن است این عکس شبیه همان چیزهایی باشد که مردم

قبلا در زندگی خودشان دیده‌اند و خاطراتی را برای آنها تداعی کند. ممکن است چیزهایی در ذهن بیننده وجود داشته باشد که بر نحوه عکس دیدن او تاثیر بگذارد. احتمال زیادی هم وجود دارد جنازه‌ای که در عکس دیده می‌شود یکی از بستگان نزدیک بیننده باشد، یا خانه مخروبه‌ای که در یک عکس می‌بیند شبیه به محلی باشد که بهترین و به یادماندنی‌ترین خاطرات زندگی‌اش در آنجا اتفاق افتاده است. عواملی از این دست بر نحوه دیدن یک عکس تاثیر می‌گذارند که کاملا خارج از کنترل عکاس هستند.

او توانسته با رنگ‌بندی خاص سوژه‌ها، هویتی خیال‌انگیز در تمام تصاویرش خلق کند. یک نمای بسیار نزدیک، همیشه بار احساسی زیادی دارد؛ در حالی که فاصله بیشتر بین لنز و سوژه معمولا نشان‌دهنده وجود فاصله بین آنها و رابطه‌ای بی‌طرفانه و غیراحساسی است که عکاس و بیننده را از آن منظره جدا می‌کند. گاهی وقت‌ها هیچ مرکز توجهی در یک عکس وجود ندارد و فقط بخش‌ها و تکه‌هایی از اجزای اشیا یا انسان‌ها در کناره‌های قاب تصویر به طور برجسته شده به چشم می‌آیند. اگرچه این مورد در عکس‌های **نچوی** به ندرت دیده می‌شود، اما با دیدن این نوع عکس‌ها شما احساس می‌کنید که حتی در بدترین شرایط هم **نچوی** امیدوار است و می‌خواهد جور دیگری به دنیا نگاه کند. او حتی در عکس‌هایش، امیدوارانه به زندگی نوزادانی نگاه می‌کند که وزنشان یک چهارم وزن طبیعی یک نوزاد است.

برای انجام چنین کاری، بیش از هر چیز به انرژی، استقامت، انعطاف‌پذیری و خونسردی نیازمندیم. همچنین این کار مستلزم داشتن اعتقادی واقعی به انسانیت است و اینکه با نشان دادن این تصاویر می‌توان از وقوع چنین صحنه‌های وحشتناکی جلوگیری کرد. عکاسی از مناظر و معماری ساختمان‌ها امروزه دیگر طرفداری ندارد. **نچوی** از شرایط کاملا خشونت‌بار، وضعیت بد زندگی سیاه‌پوستان و صحنه‌هایی عکس می‌گیرد که حتی تصور قرار گرفتن در آن شرایط برای بسیاری از ما به منزله یک توقف کامل و یک حصار آجری است که امکان خروج از آن وجود ندارد. حتی دیدن این صحنه‌ها می‌تواند بسیاری از افراد را دچار استرس و مشکلات روانی کند. اما **نچوی** بدون اینکه دچار ضعف روحی یا تزلزل فکری شود، به کار خود ادامه می‌دهد.

در عکس‌های **نچوی** همیشه می‌توان نشانه‌های معنویت و اخلاق را مشاهده کرد و با وجود شرایط کاری سخت، او هرگز به سراغ سبک‌ها و موضوعات کلیشه‌ای عکاسی نرفته است. هر رویداد جهانی که در عکس‌هایش ظاهر می‌شود، طوری نشان داده شده که انگار اولین بار است که او با چنین صحنه مصیبت‌باری روبرو می‌شود. شاید او معتقد است که عکس‌هایش تاثیر گذار هستند. در هر حال کم یا زیاد، ناگهانی یا تدریجی، خودآگاه یا ناخودآگاه بی‌تردید این تصاویر بر زندگی ما تاثیر خواهند گذاشت. او می‌داند که عکس‌هایش برای بیننده کاملا غیرعادی و متفاوت هستند.

نچوی به عنوان کسی که شاهد انواع ظلم و ستم به بشریت بوده به راحتی می‌تواند گرفتار بدبینی شود، اما او می‌داند که این رفتارهای ظالمانه تنها قسمتی از عملکرد انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. با وجود اینکه **نچوی** شاهد کشتارها و

قتل عام‌های زیادی بوده، اما هنوز هم شوک ناشی از دیدن این صحنه‌ها به وضوح در عکس‌هایش مشامده می‌شود، گویی او برای اولین بار است که در چنین فضایی قرار می‌گیرد.

موضع‌گیری اخلاقی و حس زیبایی‌شناختی در کنار هم باعث بازتولید دائمی حس ترس و شگفتی در عکس‌ها می‌شوند. عکاسی مستلزم وجود نوعی سادگی و صداقت در وجود عکاس است که نباید آن را با ساده‌لوحی یا بی‌تجربگی اشتباه گرفت. همچنین عکاس باید معتقد به رسالت اخلاقی باشد. مهم‌تر از همه اینکه تصویری که از روی عادت، وظیفه یا با استفاده صرف از تکنیک‌های عکاسی گرفته شده، معمولاً چیز مناسبی از آب در نمی‌آید. احتمالاً می‌توان نتیجه‌گیری کرد همان‌قدر که عکس‌های نهجوی می‌توانند به عنوان الگوی عکاسی اهمیت داشته باشند، همان‌قدر هم توانایی او برای حضور در این موقعیت‌ها و گرفتن این عکس‌ها قابل تقدیر و سرمشق قرار گرفتن است. این تصاویر آن‌قدر تلخ و گاه خارج از تحمل آدمی هستند که حتی یادآوری آنها تا مدت‌ها می‌تواند ناراحت‌تان کند. سوژه‌های نهجوی کاملاً انسانی هستند و عمق وحشت انسان‌ها در این تصاویر نشان داده شده است.

www.ketab.ir

رومانی
سومالی (بایدوا)
سومالی (باردرا)
هند
سودان
بوسنی
رواندا
زئیر
چچن
کوزوو

۱۴

۶۶

۱۰۲

۱۲۶

۱۶۰

۱۹۰

۲۴۶

۲۸۲

۳۴۲

۴۱۸

www.ketab.ir

رومانی